

انقلاب اکتوبر یا بزرگترین واقعه تاریخ

انقلاب در جوامع مختلف با در نظر داشت شرایط اقتصادی، اجتماعی و مناسبات تولیدی جامعه به شیوه های مختلف به وقوع می پیوندد و نقش مردم و اقشار مختلف جامعه منحیث نیروی محرک به درجات متفاوت در پروسه انقلاب دخیل می گردد.

انقلاب در جوامع سبب تغییرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گردیده تأثیر و نقش جهان شمول خویش را نیز دارا می باشد. در این بخش میخواهم تا در مورد انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه وقت منحیث بزرگترین واقعه تاریخ که سبب ایجاد اولین و بزرگترین نظام و جامعه سوسیالیستی در جهان گردید، نظر بی اندازیم.

انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه آن زمان، سلسله از وقوع انقلابهای تاریخ و جوامع بشری است که زمان و تکامل جامعه بشری این پدیده را در بطن جامعه روسیه وقت باگرفتن الهام از اندیشه انقلابی عصرش با در نظر داشت شرایط خاص جامعه روسیه در آن جامعه که سرمایه داری رو به رشد بود و شرایط زنده گی برای مردم نهایت دشوار و تحمل ناپذیر از لحاظ معیشت، کار و مناسبات اجتماعی و زنده گی گردیده بود و خاندان تزار با تسلط داشتن بر تمام عرصه های اقتصادی و تمام مناسبات زنده گی، شرایط و امور زنده گی کردن را برای طبقه متوسط جامعه به حد طاقت فرسا کشانیده بود و چنان فضای اختناق را به وجود آورده بود که یگانه راه حل معضلات آن جامعه را می توان تنها در وجود انقلاب انقلاب بزرگ اجتماعی دوران ساز آن زمان سراغ کرد که آن پروسه تولد و تکامل انقلاب اکتوبر با رهبری و درایت خلاق رهبر آن ولادمیر ایلیچ لنین است.

قبل از آن که در تذکار به توضیح بیشتر پروسه مبارزه و پیروزی انقلاب اکتوبر بپردازیم میخواهیم در مورد عوامل و شرایط جهانی آن و به وجود آمدن کپیتهالیزم مختصر یادآوری نمایم.

در طی سالهای (۱۸۴۰ - ۱۸۵۰) کپیتالیزم در جوامع اروپایی پا به عرصه وجود گذاشت و به سرعت رو به رشد قرار گرفت. طوریکه فیودالیزم مراحل رشد و تکامل خود را می پیمود، فیودالهای ثروتمند رو به ایجاد شهرها کرده غرض کسب مفاد و سود بیشتر شهرکهای کوچک را ایجاد و در آن محلات سرمایه گذاری و مونوفکتور ها را ایجاد و بالای آن کار با شدت انجام می یافت، بنا نهادند و در تحت مناسبات و نظام فیودالی، داد و ستد در بین مردم و شهرهای کوچک آن زمان رشد بیشتر از قبل پیدا کرد. همچنان کارهای حرفوی و تولیدی دستی به مونوفکتوری و تولیدات بیشتر و بزرگتر تبدیل شده و فابریکه ها به وجود آمد. با ایجاد کارخانه ها و فابریکه ها و تجمع سرمایه معدود آن زمان و انتقال و کشاندن سرمایه و ثروتهای پیهم از عرضه محصولات زراعتی و کشاورزی به عرضه صنعت، افراد بیکار شده از دهات و روستاها به طرف شهرهای کوچک آن زمان سرازیر گردیدند و در جستجوی کار روانه شهرها شدند. با چنین شیوه به تدریج سبب ایجاد فابریکه ها و تولیدات صنعتی بزرگتر گردیدند. همچنان ثروت و سرمایه تمرکز و تشکل بیشتر پیدا کرده سبب ایجاد سرمایه های خصوصی و سهامی گردید و در کنار مراکز صنعتی و سرمایه گذاری بانکی - مرکز تجمع افراد شهر نشینان به وجود آمد. سرمایه، مالکان و صاحبان آن، قدرت سرمایه و مالی خویش را تحکیم و حاکمیت نظام را به دست آورده اند و خویش را مسلط بر اوضاع و مناسبات تولیدی و اقتصادی نمودند و به قدرت سرمایه و مالی خویش روز به روز افزوده و سلطه و قدرتمندی سرمایه را گسترده و تحکیم بیشتر بخشیدند.

در نتیجه مضمحل شدن رژیم فیودالی و فیودالان این صاحبان قدرت و زمامداران بالایی جامعه در امر درهم ریختن و شکستن مناسبات فیودالی خویش را به قدرت و زمامداری جدید کشاندند و خویش را حاکم بر آن ساختند که آن قدرت سرمایه و نظام سرمایه داری است که در اثر یک تحول با انقلاب شهر سازی و شهر نشینان، فیودالیزم و مناسبات آن به تدریج جای خویش را تعویض به سرمایه داری کرد که این مرحله طبق تذکار دانشمند بزرگ «کارل مارکس» (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) به نام انقلاب شهری سازی و شهر نشینی نامیده شده است.

طبق تذکار کارل مارکس، این انقلاب در اروپا طی سالهای ۱۸۴۰ پروسه اش را آغاز و در سال ۱۸۴۸ عملاً مردم در شهرهای کوچک با صنعت ابتدایی و نفوس معدود شهری تشکل کرده و دقیق تر از سالهای ۱۸۴۸ عده یی مردم شهر نشین گردیده اند.

«کارل مارکس دانشمند بزرگ فلسفه، اقتصاد و علوم سیاسی و جامعه شناسی در سال ۱۸۱۸ در آلمان تولد شده و بنابر اندیشه و عقیده انقلابی و منحیث یک انقلابی پُرشور، همیشه تحت تهدید،

تعقیب و پیگرد نظامهای وقت قرار داشت و در طول عمر خویش در مهاجرت شهر به شهر و زنده گی مخفی و دور از چشم دید زمامداران به سر برده است و همیشه در مبارزه و پخش اندیشه های انقلابی با کارگران زنده گی کرده و بلاخره در سال ۱۸۸۳ وی چشم از جهان بست.»

در این زمان بسیاری از کشورهای اروپایی با گذار از فیودالیزم پا به عرصه فاز کاپیتالیسم یا سرمایه داری نهادند. فاز اولیه سرمایه داری که ایجاد سرمایه های کوچک و رشد تدریجی آن به سرمایه های بزرگ تر است، صورت گرفته است و طبقه حاکم را (سرمایه دار یا کاپیتالیستها) تشکیل می دهد.

در این نظام کنونی دو طبقه عرض وجود می کند که طبقه حاکم، حاکمان سرمایه یا سرمایه داران هستند و در برابر طبقه کارگر و یا طبقه یی که برای معشیت و بقای زنده گی خود جز نیروی کار و توانمندی وجودش، چیز دیگری ندارد. که با فرار از شرایط دشوار کار و کشاورزی و زنده گی مرگبار، حالا به دام و جال کاپیتالیسم می افتند و به نحوه و شیوه دیگری از کارکردن و رنج بردن از زنده گی خویش قرار می گیرند و بی رحمانه مورد استثمار قرار داده می شوند.

رژیمهای استبدادی و استثمارگر که به منظور بقای حاکمیت و قدرت خویش و حصول سود بیشتر از وجود کتله های ملیونی انسانها، علاوه بر نیرنگ و چالهای عوامفریبانه خویش در معاملات داد و ستد سرمایه داری چون نظام حاکم و قدرت دولتی را در اختیار خویش دارند، امکانات نظام و حاکمیت دولتی را نیز به کام خویش می چرخانند و از قدرت دولتی خویش منحیث بزرگترین امتیاز استفاده می برند.

طبق تحلیل دانشمندانه مارکس، سرمایه داران غرض حصول منافع خویش و سرکوب انسانهای عدالتخواه و دموکرات و مبارزین راه حق و عدالت در جامعه از دو وسیله دیگر نیز استفاده می کنند که اکنون نیز این سلاح کهن، بی رحمانه در مواقع مختلف به درجات متفاوت به کار برده می شود. که ذیلاً تذکار می یابد:

- اول مذهب و عقیده انسانها در رابطه به پرستش شان و اجرای امور مذهبی و مقدسات شان.
- دوم، ایجاد نفاق و تفرقه نشنلستی یا ناسیونالیستی است.

در رابطه به موضوع اول که مذهب است رژیمهای مستبد از عقیده مقدس انسانها بهره برداری سوء نموده و طبق اظهار مارکس این متفکر بزرگ عصر خویش، دین را چون تریاک برای مردم (Opium for peopel) به کار برده اند و با مداخله مخفیانه خویش و ایجاد گماشته گان مذهبی شان مردم را در برابر همدیگر قرار میدهند و جنگها و اختلافات فرقه یی و سوی تفاهم عقده مندی را به وجود می

آوردند. تا انسانها در برابر همدیگر خویش خصومت و بد بینی کرده و جنگهای گرم تباه کن را به راه اندازند. که مثال چنین مطلب در طول تاریخ بشریت و از طریق طبقات حاکم و بالای جوامع وجود داشته است و اکنون نیز در بسیاری از جوامع و کشورها وجود عینی و علنی دارد.

طبقات حاکم و اربابان مالکیت و قدرت، مذهب را وسیله تبلیغ خویش قرار داده تمام منافع و سود را که از عرق ریزی و خون انسانهای دیگر به وجود می آورند، برای خویش داد خداوندی معرفی می کنند و با تبلیغات خویش و همچنان مبلغین گماشته شده مذهبی شان مردم را غافل کرده و خود را چون آفریده شده برتر و لزوم دید آفریده گار می پندارند و این حق را از مردم گرفته اند که از خود و دیگران بپرسند که این هم هستیهای مادی را که گارگران در جریان عرق ریزی و کار رنج بار و فرساینده شان تولید می کنند و سهم ناچیز از این فرآورده های خویش بهره می برند. مالک و صاحب آن کیست؟ و این کالاها و اجناس تولید شده چه طور به وجود آمده و کدام کس از آن استفاده بیشتر می نماید؟

همه این کالاهایی که در مارکیتها و منازل به دسترس انسانها قرار دارد و غرض استفاده و به کار برد انسانها تولید می شوند، به خصوص بسیاری از کالاها و اجناس زینتی و ظریف قیمتی را با تأسف هیچگاهی کارگران و مؤلدين در منازل و امور زنده گی خویش ندارند و از آن استفاده کرده نمی توانند و تصور به کار برد آن را هم ندارند، ولی در برابر تبلیغ می گردد که چنین اشیا و اجناس قیمتی را فقط خداوند به عده از مردم روا دیده است و اعطا کرده است و دیگر جای پرسش و اندیشیدن در باره نیست.

طوریکه تذکار رفت چیزی دومی که همزمان با اتوریتة مذهبی و عقیده تی سرمایه داران و اربابان ثروت و مالکین اراضی و کارخانه ها به کار برده اند، ایجاد نفاق و تفرقه ناسیونالیستی، نژاد، رنگ، پوست، جلد، زبان و جنس در بین انسانهای جامعه است و برتری جوییهای قوی، طایفه یی، خانه دانی و بالاخره میلیتی و همه گونه ها را به کار می برند.

طبقات حاکم و ثروتمند خویش را آفریده و برگزیده خاص از وجود توده های ملیونی معرفی کرده و خود را برتر از دیگران می پندارند - گویا این همه امتیازات را در وجود برتری داشتن از دیگران - خالق جهان برای ایشان هدیه داده است و تنها خداوند است که آنها را برتر آفریده و نعمات را برای شان ثواب دیده و لازم دانسته است. کسی دیگر حق تشبث را در مورد ندارد!

ولی این اشخاص و افراد، این دسته ها و گروه ها و این خاندانها و رژیمهای مُفت خوار با تبلیغات عوامفریبانه، با تزویر کردن و اجرای همه انواع مظالم، قتل و کشتارهای بی رحمانه در برابر سرنوشت و تقدیر میلیونها انسان جهان و همچنان در امور نظامها و رژیمهای کشورهای دیگر که به خواست و امیال شان سازگار نیستند و منافع شان تأمین و تضمین نمی کند و هم بالای سرزمینهای غنی از مواد خام مطلوب شان چون نفت و گاز و منرالها و عناصر قیمتی و کمیاب و نایاب تصمیمگیری نموده و لشکر کشی به نحوه و میتودهای متفاوت را انجام می دهند.

در توضیح و بیان ناسیونالیزم همه تفسیرهای تبعیض آمیز و برتری جوییها را به کار برده اند. تفاوت بین خود شان چون اشخاص بر تر جامعه و مالکان اصلی سرزمین پدری خویش، خود را تمثیل کرده و دیگران را چون رعیت و یا مزدوران که باید برای ایشان کار کنند و نعمات آسایش زنده گی کردن را برای شان بار آورده اند، می دانند در شرایط کنونی نیز امپریالیزم و استعمارگران در سطح جهان و مناسبات با کشورهای دیگر در برابر رژیمهای سوسیالیستی و جوامع سوسیالیزم، احزاب چپی دموکراتیک و کارگری، ارگانهای سیاسی طبقه کارگر و هم در برابر خلقهای به پا خاسته جهان در راه آزادی، دموکراسی و ایجاد نظم و حاکمیتهای عادلانه و ملی غرض تأمین منافع ملی و اقتصادی و تعیین سرنوشت ملی شان از این ضربه استفاده کرده و با مداخله مذبحخانه نظامی و تهدیدهای اقتصادی و سیاسی اهداف ملی و سرنوشت ملیتها را به انحراف و گمراهی برده و به تأمین منافع امپریالیستی شان بکشانند.

مارکس در زمان خویش با درک کامل مفهوم کلمه ناسیونالیزم و اهداف شوم کاپیتالیزم و بهره برداری آن از این واژه به منظور همبسته گی بین المللی پرولتاریا که پرولتاریای هر کشور و سراسر جهان با هم علایق و منافع مشترک دارند و هم دشمن واحدی در برابر شان وجود دارد و آن نظام کاپیتالیستی یا سرمایه داری و آخرین مرحله رُشد آن امپریالیزم است که اکنون ما شاهد مرحله امپریالیزم آن هستیم و تمام گفته های مارکس را تأیید و تصدیق می دارد.

مارکس خواستار وحدت و همبسته گی بین المللی پرولتاریای سراسر کشورها و جهان گردید و ارگانی را غرض تأمین و تحکیم چنین وحدت و همبسته گی ایجاد کرد که آن را انجمن یا سازمان بین المللی کارگران نام نهاد و به عقب تأسیس و برپایی این ارگان شخصاً خودش قرار داشت که بعداً اسم آن را انترناسیونالیزم پرولتری گذاشت.

مارکس در این مورد یادآور شد که: کاپیتالیزم حاضر نیست تا به علاقه مندی و رضایت خویش از قدرت و حکمروایی خود کنار برود و آن را به دیگران (پرولتاریا و زحمتکشان) تسلیم دهد. پرولتاریا

باید مبارزه سخت، پیگیر و خسته گی ناپذیر نماید. پرولتاریا همچنان غرض پیروزی و غالب شدن و مبارزه خویش به گردان سیاسی که در آن بتواند متشکل گردد نیازمند است تا بتواند در وجود حزب سیاسی شیوه ها و تکتیک مبارزه و اهداف استراتژیک رسیدن به قدرت و ساختن جامعه آینده خویش را طرح ریزی و تجسم نماید. در غیر آن بدون یک ارگان سیاسی و رهبری کننده، نخست پیروزی اش دشوار است و غیر ممکن خواهد بود و اگر به قدرت هم برسد و گردان سیاسی رهبری کننده نداشته باشد بعد از پیروزی انقلاب اش حفظ آن، پیشرفت و محافظت آن برایش خیلیها دشوار خواهد بود . . . ادامه دارد